

دکتر میرفندرسکی

از گروه آموزشی زبانهای خارجی

## زندگی نامه يك کارمند<sup>۱</sup>

اثر

خانم گابریل روآ<sup>۲</sup>

«زندگی نامه يك کارمند» یکی از با ارزشترین رمان های خانم روآ می باشد.

خانم گابریل روآ امروزه نویسنده ایست، که در محافل ادبی جهان شهرتی بسزا بدست آورده است. انتشار کتاب «خوشبختی واهی»<sup>۳</sup> در سال ۱۹۴۵، که در سال ۱۹۴۷ بدریافت جایزه فمینا<sup>۴</sup> نائل آمد، و در همان سال از طرف «لیترری گاید»<sup>۵</sup> ممالک متحده آمریکا بهترین کتاب سال شناخته شد، و تا بحال بیش از يك میلیون نسخه از آن به زبان های فرانسوی و انگلیسی بفروش رفته است و شهرت خانم روآ را پایدار و جاویدان ساخته.

اما با وجود تمام ارج و اهمیتی که «خوشبختی واهی» در بین آثار خانم گابریل روآ دارد، در ادبیات کبک<sup>۶</sup> افق جدیدی گشوده، بدین معنی که رمان کبک را از چهارچوب روستائی بیرون آورده و در حیطه زندگی شهری قرار داده است. اما بعضی از سخن سنجان معتقدند که زندگی نامه يك کارمند

---

1. Alexandre Chenevert. 2- Gabrielle Roy

3. Bonheur d'occasion 4. Fémina.

5. Literary guide 6. Québec

برای اطلاع بیشتر از شرح حال خانم گابریل روآ و آشنائی با رمان «خوشبختی واهی»

به مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال ۲۱ شماره ۱ مراجعه شود

شاهکار خانم پروا می باشد و این موضوع ما را ترغیب مینماید تا این رمان با ارزش را بطور خلاصه معرفی نمائیم.

رمان **زندگی نامه يك کارمند** در سال ۱۹۵۴ منتشر شد.

داستان کتاب بسیار ساده و خالی از هرگونه پیچیدگی حوادث می باشد و شرح حال مردی است، بنام الکساندر شنور<sup>۱</sup> کارمند بانک، که مانند هزاران کارمند جزء بانک از هیچگونه خصیصه برجسته اخلاقی و معنوی برخوردار نمی باشد، و در شهر مونترال<sup>۲</sup> زندگی می کند. این کتاب را می توان به سه قسمت تقسیم کرد: شرح حال زندگی شنور قبل از رفتن به تعطیلات، در يك گوشه آرام و دنج و بسیار خلوت، زیستن در دامان طبیعت برای استراحت و بازیافتن سلامت از دست رفته و ادامه زندگی، بالاخره بدرودگفتن حیات در بیمارستان. در بین فنون مختلف رمان نویسی می توان دو نوع رمان را مشخص کرد: رمان هائی که در آن قهرمانان بسیاری وجود داشته و هر يك در تعیین سرنوشت دیگری نقشی برعهده دارند، مانند اکثر شاهکارهای ادبی جهان چون: بابا-گوریو<sup>۳</sup>، مادام بوواری<sup>۴</sup> و آنا کارنینا<sup>۵</sup> و رمان هائی که فقط يك قهرمان اصلی دارند نظیر: دون کیشوت<sup>۶</sup> آدولف<sup>۷</sup> آبلومف اثر گانگاروف<sup>۸</sup>.

منظور از این نوع تکنیک رمان آنست که تمام توجه نویسنده به طرف شخصیت واحد معطوف گردد، قهرمانان دیگر فقط از برای نشان دادن زوایای مختلف روح و افکار و احساس او در رمان نقشی برعهده دارند.

این فنون و رموز رمان نویسی به نظر آسان میرسد، چون تمام سعی نویسنده به تجسم و آفریدن يك شخصیت واحد مصروف می باشد. ولی سرگرم کردن خواننده با قهرمانی مانند شنور که از لحاظ روحی و احساس چندان

1- Alexandre Chenevert.

3. Le Père Goriot

5. Anna Karenina

7. Adolphe

2. Montréal.

4. Madame Bovary

6. Don Quichotte

8. Oblomov- Gantcharov.

غنی نیست و از طرف دیگر رمان خالی از هر گونه حوادث هیجان‌انگیز می‌باشد در طی ۳۷۰ صفحه کاری بس دشوار است.

نویسنده در این نوع رمان‌ها باید چنان در آفریدن قهرمانش تسلط داشته باشد که در اعماق روح او نفوذ کرده و چنان او را کاملاً تجزیه و تحلیل کرده باشد که نه فقط خواننده کسل نگردد، بلکه وقتی آخرین صفحات رمان به پایان میرسد، خواننده را تا بدان پایه تحت تأثیر قهرمان خود قرار دهد که گوئی با شخصی زنده آشنائی حاصل کرده و حال که او را ترک می‌گوید مدت‌ها بصورت اسطوره در خاطرش خواهد ماند و چون نویسنده‌ای مانند خانم پروآ توانسته است چنین قهرمانی به وجود بیاورد، بدون شك موفق شده است که قهرمان خود را در زمره قهرمانان جاودان جهان قرار دهد.

حال ممکن است خواننده از خود سؤال کند که کدام يك از این تکنیک‌های رمان‌نویسی ارزش بیشتری دارد، البته چون وجه مشترکی بین آنها وجود ندارد بنابراین قابل مقایسه با یکدیگر نیستند و هر کدام اهمیت خاص خود را در ادبیات دارا می‌باشند. چنانکه هیچ کس منکر عظمت و زیبایی سنفونی شماره ۵ بهوون<sup>۱</sup> نمی‌باشد اما يك رسیتال پیانو که توسط نوازنده‌ای مشهور اجرا گردد و در آن چند قطعه از «نوکتورنهای شوپن»<sup>۲</sup> نواخته شود نیز زیبایی خاص خود را دارد. و نیز يك کمپوزیسیون<sup>۳</sup> بزرگ دیواری اثر ورونز<sup>۴</sup> بسیار چشم‌گیر بوده و تحسین بیننده را برمی‌انگیزد ولی تابلوی آبست<sup>۵</sup> اثر دکا<sup>۶</sup> نیز دنیائی از احساس را در برابر ما قرار می‌دهد.

خانم پروآ بدون تردید موفق شده است از الکساندر شنوریک اسطوره بسازد همانطور که «دختر عموبت»<sup>۷</sup> قهرمان بالزاک<sup>۸</sup> اسطوره شرارت و ژولین

- 
- |                |                                 |
|----------------|---------------------------------|
| 1. Beethoven   | 2. Les Nocturnes de Chopin      |
| 3. Composition | 4. Vêronèse      5. L' absinthe |
| 6. Degas       | 7. La Cousine Bette             |
| 8. Balzac      |                                 |

سورل<sup>۱</sup> قهرمان استاندال<sup>۲</sup> اسطوره جاه طلبی است.

الکساندر شنور اسطوره يك کارمند جزء می باشد که زندگی متجدد و ماشینی امروز او را درهم شکسته است و امکان گریزی برای او وجود ندارد. این موضوع کارمند در ادبیات جهان با پیشرفت تشکیلات اداری دنیای امروزی بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است، بطوری که نویسندگان معروفی مانند مونپسان<sup>۳</sup>، چخوف<sup>۴</sup> و دیگر نویسندگان بزرگ جهان قبل از خانم روآ درباره زندگی و مسائل این طبقه اجتماعی قلم فرسائی کرده اند. بطور کلی می توان گفت که این طبقه زحمت کش در تمام کشورهای جهان از محرومیت های خاص خود رنج فراوان می برد.

«زندگی نامه يك کارمند» بدورانی تعلق دارد که شهرنشینی موضوع اصلی رمان کبک می گردد. و مانند بسیاری از رمان های ادبیات فرانسوی زبان کانادا حوادث داستان در شهر بزرگ و صنعتی مونرال اتفاق می افتد. از این رو فضای رمان مانند زندگی خود الکساندر شنور بسیار محدود بوده و گوئی این محدودیت فضا خود يك نوع مظهر تنگی آفق و زندانی بودن این قهرمان در چهار دیوار زندگی خود می باشد.

آیا الکساندر شنور قهرمان داستان کمدی است یا قهرمان داستان تراژدی؟ نظیر السست<sup>۵</sup> قهرمان نمایشنامه «دشمن مردم»<sup>۶</sup> اثر مولیر<sup>۷</sup> که بعضی آنرا کمدی و برخی نوعی تراژدی می دانند.

در این داستان می توان دو عامل مهم را باز شناخت که یکی مربوط به زندگی خصوصی شنور و دیگری مربوط به زندگی اجتماعی او می باشد. زندگی خصوصی او بیشتر از جنبه های طنز آلود و خنده دار تشکیل شده است و برخورد او

1. Julien Sorel

2. Stendhal

3. Maupassant.

4. Tchekhov.

5. Alceste.

6. Le Misanthrope.

7. Molière

با اجتماع، صحنه‌های فاجعه‌آسا و تراژیک داستان را به وجود می‌آورد. این دو عامل دست بدست هم می‌دهند و او را در منجنیق فشار شدید می‌افکنند تا بالاخره بسوی مرگ ونیستی می‌کشانند.

همانطور که قهرمانان تراژدی راسین<sup>۱</sup> وقتی روی صحنه ظاهر می‌شوند دیگر راه گریزی برایشان وجود ندارد، و نمی‌توانند سرنوشت خود را تغییر دهند و احساس درونی آنها بصورت سرنوشتی محتوم و جبری درآمده، آنها را خواه ناخواه به ورطهٔ نیستی می‌کشاند. الکساندر شنور نیز چنان در گیرودار زندگی ماشینی و صنعتی امروز گرفتار آمده است که هیچگونه راه گریزی برای او باقی نمی‌ماند و حتی رفتن او به بیلاق برای استراحت و تجدید قوا کاملاً بی‌فایده و عاری از نتیجه است.

خانم روآ در یک مصاحبه در رادیو کانادا در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۶۱ چنین اظهار عقیده کرده است: «من شنور را خیلی دوست می‌دارم. او بطرزی خاص بیچاره است، بدون شك شنور بیچاره است زیرا از سلامت برخوردار نیست و از طرفی هم، چون حال و اوضاع دنیا چندان رضایت بخش نمی‌باشد، احمقانه زجر می‌کشد. من تصور می‌کنم که همهٔ ما نیز بدین نحو احمقانه زجر می‌کشیم».

کوچکترین و بی‌ارزشترین موضوع‌ها باعث ناراحتی فکری شنور می‌شود، مانند دادن انعام به راننده تاکسی و یا خریدن یک دست کت و شلواری که تصور می‌کند عمر کافی برای کهنه کردن آن نخواهد داشت.

هرچند که او نتوانسته است حتی تعادلی در شخصیت خود به وجود آورد و بر زندگی خود مسلط گردد اما با این وصف از وضع بحرانی جهان ناراحت می‌باشد. و مرض سرطان که او را از پای درمی‌آورد خود مظهر دردی است که شخصیت او را سست و بی‌ثمر کرده است. آرزوهای بر باد رفته او، وحشت

شدید فکری او را از وضع جهان بیش از پیش شدت می بخشد.

صفحات اول کتاب که بمنزله اکسپوزیسیون<sup>۱</sup> می باشد مانند آبلومف اثر گانجاروف بسیار جالب است. با این تفاوت که نویسنده توانای روس صحنه را با تحرك و جنب و جوش و آمدن دوستان آبلومف شروع می کند که هر کدام از آنها نه فقط خصوصیات اخلاقی خود را بمانشان می دهند بلکه ما را با وضع و حال آبلومف آشنا می سازند. در صورتیکه داستان خانم روآ بصورت يك گفت و شنود درونی تمام روحیه قهرمان خود را برای خواننده مجسم می سازد. شنور برعکس زنش که به خواب خوشی فرورفته است، بیدار بوده و موضوعاتی برای خود مطرح می کند مثلاً: به یاد تیتو<sup>۲</sup> رهبر کشور یوگسلاوی می افتد... از چتری که همانروز گم کرده است یاد می آورد... او چیزهای بسیاری را در زندگی از دست داده بود مانند جوانی، سلامت و حال نیز خواب را. ولی براستی چه کسی بیشتر بمب اتمی دارد. روس ها؟ یا امریکائی ها؟... گاندی يك دوره از اعتصاب غذای خود را شروع کرده بود... جنگ جهانی دوم، علومات جغرافیائی شنور را زیادتیر کرده بود و اسامی جذابی در مغز او نقش بسته بودند، مانند مورمانسک<sup>۳</sup> آنکارا و تهران. او فکر می کند چگونه زنش می تواند اینطور راحت بخوابد در حالیکه امکان دارد جنگ آغاز گردد. و اگر هم سه سال دیگر شروع نشود بالاخره شروع خواهد شد، هر وقت کشورها آمادگی داشته باشند.

اما تنها شنور نیست که اینگونه سئوالات را پیش خود مطرح می سازد چه برای هر يك از ما نیز گاهگاه چنین سئوالاتی پیش می آید.

زندگی روزمره و خسته کننده شنور مظهر زندگی بسیاری از کارمندان است: رفتن به اداره، تمام روز کاریکنواخت انجام دادن، دیدن افراد

1. Exposition

2. Tito

3. Mourmansk

بی تفاوت و بی اعتنا خوردن ناهار با عجله، کار بعد از ظهر و مراجعت به منزل با وسایل نقلیه شلوغ در خیابان های پررفت آمد و پرازدحام. پس از چنین شرایط زندگی عجیب اینست که کارمندان بسیاری مانند شنور که اکثریت ساکنان شهرهای بزرگ جهان را تشکیل می دهند از ناراحتی های معده و سردرد بنالند. با خواندن داستان «زندگی نامه يك کارمند» نوعی احساس ناراحتی در ما به وجود می آید که باعث می شود با طبقه کارمندان دنیای امروز احساس همدردی و عطوفت بنمائیم. همچنان که بالزاک با آثار خود طبقه بورژوازی را وارد ادبیات کرد و امیل زولا<sup>۱</sup> طبقه کارگر را به صحنه ادبیات درآورد، خانم روآ یکی از نویسندگان است که با توانائی تمام زندگی يك فرد کارمند امروزی را در برابر چشمان ما توصیف کرده است. این امر خود استعداد و تسلط او را در خلق قهرمان خود و رموز و فنون رمان نویسی بطرز شایسته به ثبوت می رساند. و ما را خواه ناخواه، با تمام مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان عصر خود آشنا ساخته و در برابر یکی از مسائل پیچیده و خطیر اجتماع عصر حاضر قرار می دهد.

خانم روآ تحسین و اعجاب عمیق خود را نسبت به چخوف نویسنده شهیر روس انکار نکرده است و این داستان ما را تا حدودی به یاد داستان کوتاه «مرك کارمند» اثر چخوف می اندازد. ولی نکته های ظنر آلود شدید توأم با جنبه های فکاهی و شوخ طبعی در اثر خانم روآ کمتر به چشم می خورد.

بار تمام کارهای دشوار و ملالت آور بر روی شانه های اشخاص ناشناس و ناچیزی مانند کارمندان بنام شنور و امثال او می باشد چنانکه او در مؤسسه ای بنام بانک کار می کند که امروزه مظهر قدرت اقتصادی کشورها و مظهر زندگی اقتصادی و اجتماعی عصر حاضر می باشد. در زندگی خانوادگی هم، الکساندر شنور مانند زندگی اجتماعی خود تنها و بی مشوق بوده است. این امر موقعیتی است برای خانم

روآ که از دو بحث اصلی ادبیات معاصر بنام پوچی<sup>۱</sup> و عجز از برقرار کردن ارتباط با دیگران<sup>۲</sup> در این داستان استفاده ببرد و این دو موضوع مانند مباحثهای اصلی يك سنفونی در سراسر این اثر احساس می شود.

شور دوست صمیمی نداشته و در زندگی داخلی او هم آن لطف و صفا و محبت لازم وجه ندارد. دخترش بدون رضای خاطر او با کسی ازدواج میکند که قادر به خوشبخت کردنش نبوده و مجبور است برای تأمین زندگی خود کار کند. شور حتی محبت پدر بزرگی را در خود احساس نمی کند و چند روزی که دختر و نوه اش به دیدنش می آیند باعث ناراحتی او می گردند و از اینکه نوه اش کتابها و کاغدهایش را بهم می ریزد سخت ناراضی و دلنگ می شود. زندگی روزمره ماشینی و يك نواخت، احساسات شور را از بین برده و روح او را چنان پژمرده کرده است که دیگر قادر نیست ارتباطی بین خود و دختر و نوه اش برقرار سازد. در این قسمت داستان خانم روآ، روابط پدر بزرگ و نوه و خشم او را بطوری ماهرانه جلوه گر می سازد. و این هم موقعیتی است تا در پرتو آن خانم روآ از زندگی بشر قرن بیستم و زندگی جامعه صنعتی پیشرفته انتقادی بکند و نیک و بد آنرا بسنجد.

در آخرین قسمت کتاب خانم روآ، آندکی از تلخی و بدبینی داستان کاسته شده است چنانکه شور در بیمارستان با هم اطاق خود طرح دوستی ریخته و با او حال دل می گوید. همکاران او در بانك هر کدام بدیدنش آمده و با آوردن هدایا و خبر از کارهای اداری سعی دارند او را به زندگی دلگرم سازند و به او اطمینان دهند که در حال حاضر هیچکس قادر به انجام دادن کارهای باکی او نمی باشد. اما این دلخوشی ها زندگی از دست رفته او را جبران نمی کند و مانند اشعه آفتاب پائیزی از پشت ابرها نمی تواند گرمی لازم را به زندگی او ببخشد. ضمناً نویسنده از نزدیک شدن ساعت مرگ قهرمان استفاده



کرده و در بیمارستان بعد از اعتراف به گناه، با گفتگویی که میان شنور و کشیش انجام می‌شود، موضوع عقاید مذهبی قهرمان را مطرح می‌کند. کشیش می‌گوید که حضرت عیسی از طرف خدا آمده و با تحمل زجرهای خود ضامن خوشبختی انسانها شده است ولی شنور از صمیم قلب با این گفته کشیش موافق نمی‌باشد. بنظر او میلیون‌ها انسان در این دینا باندازه حضرت عیسی یا حتی بیشتر از او به خاطر موضوعات ناچیز زجر کشیده‌اند و هرگاه امکانی پیش آمده به یقین خیلی از آنها مانند حضرت عیسی حاضر بوده‌اند که با مرگ خود منجی بشر باشند. اما چون این افکار شنور قابل بازگو کردن نبود، چنین اظهار عقیده کرد که بیم آن دارد نتواند صادقانه خداوند را دوست بدارد. چگونه می‌توانست خداوند را دوست داشته باشد در حالیکه این علاقه از اعماق قلب او سرچشمه نمی‌گرفته است؟ و حال که در آستانه مرگ قرار گرفته بود اگر عشق خود را به خداوند ابراز می‌داشت چنین بنظر می‌رسید که دیگر فرصت مناسب از دست رفته و خداوند در این مدت زندگی از احساسش نسبت با آگاهی یافته است. شنور از کشیش سوال می‌کند که خدا از ما چه می‌خواهد و جواب می‌گوید که خداوند از ما عشق می‌خواهد. البته خداوند ما را در دوست داشتنش آزاد گذاشته است. اما اگر خداوند را دوست نداشته باشیم از الطاف و مواهب الهی محروم خواهیم شد. این استدلال کشیش بنظر شنور وحشتناک جلوه می‌کرد، چه یا مجبور به دوست داشتن خداوند بوده، یا می‌بایست از الطافش محروم گردیم. یا بعبارت آخری او را در اثر ترس و اجبار می‌بایست دوست داشته باشیم بنظر شنور حتی يك انسان عادی هم چنین عشقی را که زاده ترس و اجبار باشد پذیرا نیست، چه رسد به خداوند. در اینصورت خداوند را برای وجودش دوست نمی‌دارند بلکه برای آمرزش و رستگاری در سرای باقی طالب عشق او هستند. پس شنور بر این عقیده است که صرف نظر کردن از خداوند، خود عشقی است بدون پاداش و احساسی است حقیقی نسبت به خداوند. ولی بالاخره شنور پس از

مبارزات شدید درونی تسلیم شده، با اصرار کشیش با صیدائی وحشت زده در حالیکه هنوز شك و تردید بر روح و قلب او سایه افکنده بود میگوید: «دوست میدارم.» و بالاخره در واپسین صفحات داستان بعد از مدتی درد شدید ورنج طاقت فرسا شنور بهمان خداوند متوسل شده تا او را از این همه درد و رنج نجات بدهد و موهبت مرگ را براو ارزانی دارد.

شنور هرچند متمول نیست ولی از زندگی متوسطی برخوردار است و مانند اکثر مردم شهرنشین امروزی که از حداقل زندگی بهره مند می باشند، از وسائل آسایش زندگی بهره میبرد. ولی موضوعی که مطرح است این است که چه اشخاصی موظفند این افراد را که روحشان در زندگی ماشینی امروزه پژمرده و بی رنگ و بی حرارت شده است یاری نمایند تا به ارضاء نیازهای معنوی خویش دست یابند؟ او مانند اکثر افراد قرن نوزدهم از فقر زجر نمیکشد بلکه درد ورنج وی درونی و معنوی است. او هم مانند میلیون ها نفر نتوانسته است زندگی معنوی خود را بر پایه ای محکم و استوار بنیاد گذارد. و آنطور که باید جایی برای خود در اجتماع باز کرده مدارج ترقی را بینماید. همین زندگی یکنواخت روزمره سلامت او را مختل ساخته و ضعف جسمی باعث ناراحتی فکری او شده، تك و تنها دريك وحشت بی دلیل و بی نتیجه بسر می برد. افق زندگی او بسیار محدود و نا امید کننده است زیرا دیدن مشتریان بانگ، روی هم قرار دادن اسکناسها، تحویل وجوه به صندوق، بستن حساب روزانه در این ساختمان بی روح که خود قلعه اقتصادی کشور را تشکیل می دهد و یکی از مظاهر زندگی عصر جدید می باشد، تمام فعالیت زندگی او را تشکیل می دهد. در قرن نوزدهم وقتی بالزاک داستان نویس شهیر فرانسوی مسأله پول را به جهان ادبیات آورد شاید تصور نمی کرد که این عامل بتواند چنین نقش مهمی در زندگی و

در اقتصاد و در رابطه بین انسانها در قرن بیستم ایفا کند. وجه بسا فکرنمی کرد که بروی چنین نقطه حساسی انگشت گذاشته باشد نقطه‌ای که بسیاری از معایب و مفاسد اجتماع از آن ناشی گردد. این پول که بخودی خود چیزی نبوده و ولی انسان قرن بیستم بدان چنان اهمیتی داده که بیشتر افکار و احساس و رفتار او را تحت تأثیر قرار داده و تا حدودی شنور از آن بی‌نیاز بوده نیز نتوانسته است خوشبختی شنور را تأمین کند. و از طرفی شنور چنان در زندان زندگی متوسط و ماشینی قرن بیستم محصور و محبوس شده است که امیدی به بهبود بخشیدن به هیچ کس و هیچ چیز ندارد و این مسأله برتنها بودن انسان در برابر سرنوشت خویش دلالت می‌کند که یکی از موضوعات اساسی ادبیات معاصر مغرب زمین می‌باشد. شنور با تمام حسن‌نیتی که در این داستان از او می‌بینیم می‌خواهد عمل مثبتی انجام دهد ولی مسائل قرن بیستم بقدری پیچیده و بغرنج میباشند که حل آن از حدود توانائی او خارج است و این خود از رمان «زندگینامه یک کارمند» بقلم خانم گابریل روآ یک نوع تراژدی روزگار معاصر می‌سازد که اکثر ما بدون آنکه خود متوجه باشیم، ایفاء کنندگان نقشی در آن هستیم.

سبک نگارش خانم روآ در این اثر بسیار گیرا و دلنشین است چه جملات کوتاه حالت متشنج روحی شنور را بخوبی نشان می‌دهد و از او برای مسأله اسطوره‌ائی می‌سازد چنانکه اکثر مردم قرن بیستم مشکلات خود را در زندگی شنور مجسم می‌بینند.

اگر فرض کنیم که رمان خوب آنست که خواننده را با قهرمانی فراموش ناشدنی آشنا سازد بنحوی که مسائل او جنبه عمومیت و اکثریت پیدا کند باید گفت که خانم روآ در این راه کاملاً موفق شده است و الکساندر شنور چنان در ذهن ما نقش می‌بندد که نام او در بین اسامی قهرمانان بزرگ داستانهای جهانی

جای می گیرد.

شورچنان خواننده را تحت تأثیر قرار می دهد که فراموش کردنش سخت  
مشکل می نماید.

بدین دلیل «زندگی نامه يك کارمند» نه فقط يك اثر با ارزش ادبی فرانسوی  
زبان کانادا می باشد بلکه جا دارد آنرا در زمره آثار خوب ادبیات جهان به  
شمار آوریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی